



چکیده مقالات به فارسی

* حافظ در ادبیات فرانسه: جواد حدیدی

ویکتور هوگو در مجموعه غزلیات خود، حافظ را «شاعر دلها» نامیده است و این تصویری است که دیگر شاعران رمانتیک نیز از او رسم خواهند کرد.

حافظ همچنان «شاعر دلها» بود تا آن که در ۱۸۶۷ ژان - باتیست نیکلا، رباعیات خیام را به زبان فرانسه درآورد و در مقدمه‌ای که بر آن افزود، خیام و بسیاری دیگر از شاعران ایرانی از جمله حافظ را عارف و پشمینه پوش معرفی کرد. از آن پس برخی از شاعران فرانسوی، به خصوص شاعران پارناسین، در مکتب حافظی این چنین به نوجویی و نوآموزی پرداختند. نخستین آنان ژان لاهور بود که در پندار از حافظ یاری گرفت و او را «دیوانه گلها» نامید. سپس ارمان رنو در شبهای ایرانی به اقتباس از او پرداخت.

ولی رفته رفته، به دنبال بررسیهای خاورشناسان، حافظ جامه عرفان به دور افکند و چهره دیگری به خود گرفت، و این حافظی است که در مائده‌های زمینی آندره ژید از او سخن رفته است.

کنتس دونوآی در باغ دلگشا، پرنسس بیسکو در هشت بهشت وهانزی دومونترلان در بادبزنی آهنین نیز از حافظ الهام گرفته‌اند، به نحوی که تدریجاً کلماتی مانند گل و بلبل و پیر و رند و خرابات در زبان شعر فرانسه راه یافت.

* کتابشناسی:

در بخش کتابشناسی کتابهای زیر مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است:

۱- کتابشناسی ایران، از ماهیار نوایی، تحلیل از نوش آفرین انصاری (محقق).

۲- مجمع‌الانساب، از محمدبن علی بن محمد شبانکاره‌ای، تحلیل از ناصر احمدزاده

* اخبار علمی و فرهنگی

که من عاشقم گر بسوزم رواست تو را گریه و سوزباری چراست
 سعدی در این داستان همه احساس و اندیشه خود را در پاسخ شمع به
 پروانه گنجانده و شمع را مظهر ایثار و فداکاری دانسته و آن را بر پروانه - که
 همه جا مظهر عاشقی و جانبازی و در این جا به خصوص مظهر بی پروایی و
 تهوراست - ترجیح داده است: یکی از بیم سوختن پر از پیش يك شعله
 می گریزد و دیگری در مقام عشق می ایستد و از پای تا سر می سوزد:
 تو را آتش عشق اگر پر بسوخت مرا بین که از پای تا سر بسوخت

* مقدمه‌ای بر شاهنامه بایسنقری: شادروان مجتبی مینوی

شاهنامه بایسنقری شامل دیباچه و پیشگفتار و متن شاهنامه است. قسمت
 اخیر آن دارای ارزش خاصی نیست. نسخه‌ای است دستنویس که در حدود
 ۵۵۰ سال پیش به خط خوش نستعلیق نوشته شده است.
 اهمیت این نسخه در مقدمه آن است. ما نویسنده آن را نمی‌شناسیم. شاید
 گروهی از شاعران و نویسندگان، که با یکدیگر همکاری داشته‌اند، آن را
 نوشته باشند.

در این مقدمه آمده است که چون بایسنقر خان، نسخه‌های موجود شاهنامه
 را کامل نمی‌دانست، دستور داد که نسخه جدیدی، با توجه به نسخه‌های
 موجود، تهیه شود.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسخه بایسنقری تقریباً متضمن همه
 مطالب نسخه‌های دیگر بوده است. نویسندگان مقدمه آن هیچ‌گونه نقد و
 اصلاحی در مطالب اخذ شده به عمل نیاورده‌اند.

در مقدمه شرح داده شده است که چگونه داستانهای باستان نامه
 گردآوری و تدوین شد، چگونه این مجموعه به دربار غزنه ارائه گردید، چگونه
 گروهی از شاعران مأمور شدند آنها را به نظم درآورند، چگونه اینان فردوسی
 را برای این کار بزرگ برگزیدند، چگونه فردوسی بدان همت گماشت و
 چگونه سرانجام مورد بی‌مهری سلطان محمود قرار گرفت و ابیاتی در
 نكوهش او سرود.

بخش آخر مقاله در باب استنباط مسائل مربوط به زندگی خصوصی
 فردوسی از خلال اشعار شاهنامه است.

اول نیایش واقعی است.

* مسأله تشبیه و تنزیه در مکتب ابن عربی و مولوی: نصرالله بورجوادی

مسأله تشبیه و تنزیه یکی از مسائل پیچیده خداشناسی است که اساس آن نیز از برخی از آیات قرآن که در آنها کلماتی مانند «وجه الله»، «یدالله» آمده، سرچشمه گرفته است. اهل تنزیه این گونه کلمات را دارای معنای مجازی می دانند و اهل تشبیه معنای حقیقی به آنها می دهند.

بررسی افکار ابن عربی درباره تشبیه و تنزیه، از يك سو، و افکار شمس تبریزی و مولوی، از سوی دیگر، نشان می دهد که هر سه در يك مورد مشترك نظر دارند و آن این است که تشبیه و تنزیه به تنهایی کامل نیست و بنده سالک نباید در هیچ يك از این دو توقف کند.

اما فرقی که میان ابن عربی و شمس تبریزی و مولوی وجود دارد در نحوه بیان و منطق و شیوه رسیدن به حقیقت امر است. ابن عربی تشبیه و تنزیه را با روش معمول خود و از لحاظ نظری مورد بحث قرار می دهد ولی شمس و مولوی مسأله و راه حل آن را در قالب داستان و نزدیک به زندگی معمولی عرضه می کنند و این شیوه نیز خاص این دو نیست، بلکه عموماً نزد مشایخ فارسی زبان ایرانی، به خصوص مشایخ خراسان، مانند غزالی و عطار و سنائی، معمول بوده است. در واقع در این مورد دو مکتب مختلف وجود دارد: یکی مکتب ابن عربی و دیگری مکتب شاعران و نویسندگان فارسی زبان و این هر دو مکتب منبعث از تعالیم قرآن و سنت محمدی است.

* نکته ای از شمع: غلامحسین یوسفی

در ادبیات فارسی از پروانه و شمع بسیار سخن رفته است و شاعران و نویسندگان حکایات و منظومه های متعدد در این باب پرداخته اند. اما تمثیل ساده ای که سعدی در باب سوم بوستان در گفت و گوی شمع و پروانه آورده، عمق و مفهومی خاص دارد. در این قصه، پروانه و شمع هر يك رمز و مظهری از منش و سیمای آدمی تواند بود.

شاعر از شبی یاد می کند که چشمش نخفته و به گوش جان می شنفته که پروانه با شمع چنین می گفته است:

خلاصه مندرجات

* نیایش در عرفان اسلامی: لویی گارده

نیایش در عرفان اسلامی را از دو دیدگاه می توان مورد مطالعه قرار داد: یکی به عنوان مقدمه برای نیل به حالات معنوی، و دیگری به عنوان شیوه ای برای بیان این حالات.

۱- به عنوان مقدمه برای نیل به حالات معنوی:

از دیرگاه در عرفان اسلامی دو طریق برای تقرب جستن به خداوند وجود داشته است. نخست فکر، یعنی هرگونه تأمل عقلی که توجه سالک را از دنیا یا از نفس خود به سوی خداوند معطوف می دارد، دوم ذکر، یعنی یاد خداوند با تکرار قسمت اول شهادتین و یا یکی از اسامی الهی.

برخی از گروههای متصوفه هر دو طریق را قبول دارند و برخی دیگر فکر را بر ذکر ترجیح می دهند. ولی اکثریت با گروه اول است. نویسنده مقاله نخست تعلیمات عرفای بزرگ را درباره ذکر و شرائط و مراحل آن یادآوری کرده سپس به بحث درباره هدف و غایت سیر و سلوک عارفانه می پردازد و در این مورد نیز دو طریق مختلف را از یکدیگر متمایز می کند: یکی «وحدة الشهود» (مانند عرفان حلاج، بنابر نظر نویسنده) و دیگری «وحدة الوجود» (مانند عرفان ابن عربی).

۲- چگونگی بیان حالات معنوی:

نویسنده در تحلیل متونی که عارفان بزرگ در آنها نحوه نیایش و عبادت خود را بیان کرده اند نیز دو گرایش کاملاً متفاوت را وصف کرده است: از یک سو سالک با خود بیگانه می شود و به لقای باریتعالی که در عین حال «نزدیکتر از من به من است» می شتابد (مانند حلاج، رابعه...) و از سوی دیگر، عارف من معنوی خود را در یک نوع بازگشت به خویشتن تجربی می کند. تنها حالت